بسمه تعالی

آرمان شهر اسلام: شرح سوره بلد

تقدیمیه

نادر حسن زاده

تاریخ نشر۱۳۹۷/۷/۲۷.

hasanzadehr@yahoo.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ – سوگند به این شهر (۱)

وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا – و حال آنکه تو در این شهر جای داری (۲)

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ – و سوگند به آن پدری که این شهر را بنا نهاد و فرزندی راپدید آورد (۳)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ – براستی که انسان را در رنج آفریده ایم (۴)

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ – آیا می پندارد که کس بر او چیره نگردد؟ (۵) تکبر ورزد، اطاعت خدا نکند و فکر کند احدی بر او قادر نیست. انفاق هم که می کند کم خود را زیاد پندارد و بر خدای خود منت گذارد.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا – و بگوید مال فراوانی تباه کردم (۶)

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ– آیا پندارد احدی او و انفاق او را ندیده است (۷).

یعنی خدائی که به همه بینائی داده خود نمی بیند!

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ – آیا برای او دو چشم قرار نداده ایم (۸)

وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ – و یک زبان و دو لب (۹)

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ – و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمایاندیم (۱۰)

گردنه موعود:

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ– امّا او نخواست در آن گردنه سخت قدم گذارد (۱۱).

این همان گردنه باریک و سخت پیماست. پر سنگلاخ نیست. تاریک نیست. اما باریک است. حرکت در آن به سختی و کندی انجام می گیرد. فشار تردد در آن بالاست. پر از اکسیژن است. پر از ابهت است. چشم گیر است. گاه روشن و گاه تاریک است. منزلی از صراط است. در ارتفاعات قرار دارد. راه شوسه است. راه کوهستانی است. در بلندای زمین قرار دارد. منتهی به سطح فراخ است. به روشنائی است. به نعمت است. به شوکت است. وگرنه اگر سخت سخت بود خدا آن را در مسیر انسان عادی و نه استثنائی قرار نمی داد. عبور از آن ابتدا سخت است. اما بعدا آسان آسان است. انسان در این مسیر دید بهتری پیدا می کند. چشمانش بیشتر باز می شود. شرط احتیاط را بیشتر رعایت می کند. معرفت والا پیدا می کند. در گردنه ها هر آن احتمال غفلت است. تصادف است. تزاحم است. چالش با خود است. رهگذری است باریک که دید انسان در آن به حداقل می رسد. سفر یک ساعته در چند ساعت طی می شود. چهار توشه برای سیر این سفر ضروری است. از هابیلیان باشیم بهمراه داشتن هر ۴ توشه غنیمت است. از قابیلیان باشیم یک خوشه گندم زرد، چروکیده، پلاسیده موجه است. انتهای جاده مقصد است. انتظار جاده بر تو است. سوغات راه تو لازم است. باید به

خود و خدای خود ثابت کنی: راغبی، واثقی، قاسمی، قاصری، ناصری،.. در این گردنه ها خیلی ها متوقف می شوند. کسی هم نیست بداد آدم برسد. مگر توشه ها کمک حال آدم باشد.

در زبان عربی نام گردنه عقبه است. به معنی موانع است (obstacle/narrow passage/defile). رهگذرها باریک اند. شبیه گردنه حیران است. گردنه های ایران و جهان است. به یکباره در جاده ظاهر می شوند. کم کم از جاده جدا می شوند. مثل گردنه ایمان که حوزه عمل است. معیار ایمان است. خیلی ها از رفتن به این گردنه ها ابا دارند. برای ایشان به مثابه تونل وحشت است! اما برویم یا نرویم می برند. گذر پر چالش است. چالش با خواسته های خود، با هوای نفسانی خود، معامله با خدای خود. انسان مرتب از خود سئوال می کند آیا این سرمایه گذاری ها بی بازگشت است؟ هدر دادن مال است؟ چرا من؟ چرا خود خدا نه؟ چرا دیگر بندگان خدا نه؟ آزمایش سختی است. گردنه سختی است. دور زدنی هم نیست. مقصد است. عقبه آدمی است. اثر انگشت زندگی است. راه بهشت از این گردنه ها می گذرد. بدل ندارد. داشته باشد هم همسنگ توشه های این مقصد نیست.

سرعت زیاد حرف اول و آخر را می زند. فشار روانی آن بس زیاد است. درست است اسباب خدمت به همنوعان متعدد و متکثر است اما انتظارات از آدم در گردنه ها زیاد است. بیرون از گردنه هوا صاف است. جاده صاف است. منتهی به دربار است. درگاه است. هرکسی مخیر به انتخاب و همراه داشتن یک تا ۴ توشه این گردنه است. این چهار تا ۴ سئوال اصلی وجود است. ۴ رکن نماز است. ۴ رکن حیات طیبه است. عبور از ۴ مانع است. کم و زیاد توشه مهم است اما تعیین کننده نیست.

از توشه های متنابه ما بحث ارث و میراث است. تقریبا همه مسلمانان در این حوزه مردودند. از پدر ارث می رسد اولاد ارث پدر یا مادر را بین خود به نسبت ۱:۲ تقسیم می کنند اما به ثلث/خمس که می رسند نمی دهند! زیرا متعهد به پرداخت دیون شرعی پدر/مادر نیستند. هنر کنند در گورستانها دست مردم کیک و ساندیس می دهند! مراسم سوم و هفتم و چهلم و سالگرد می گیرند. همسایه مستحق را می گذارند به روحانی محل خمس لپه و نخود می دهند. این یکی از گردنه های بسیار دشوار جوامع مسلمان است. آیه پول بیآید با پیامبر خدا هم قطع رابطه می کنند. دیگر چشم ها نمی بیند اما زبانها الی ماشالله توجیه می آورند.

حتما به این گردونه رسیدیم به تک تک آیات این سوره توجه شود.

در طول عمر انسان حداکثر دوبار از این گردونه رد می شود. برای بازنده صدبار هم تکرار شود نتیجه یکسان است. مردودی مطلق-مشروطی مطلق. مگر خدا عنایت کند و انسان به خود آید و گردنه او را نگیرد. او را گردنه را بگیرد. نماند برود. برود ببرد. با توشه و نه بی توشه برود. وصیت نویسان به خود آیند وصیت نامه اسلامی بنویسند. سهم الارث خود را خود در زمان حیات خود ادا نمایند. از اولاد انتظاری نیست. به مزارت بیآیند خوش به حالت. او هم مردودی این گذرگاه باریک است. ۱۴ قرن است مسلمانان برغم وجود آیات محکمات ارث، حق برادر و حق خواهر می خوردند. حق یتیم می خورند.



وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ– و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ (۱۲).

مگر توضیح کافی نبود؟ حتما نبود و گرنه تکرار نمی شد. گردنه مهر و امضای زندگی است. آزمایش سخت زندگی است. آشکار شدن پنهان آدمی است. آخرت و عاقبت آدمی است. دست خالی که نمی شود رحل سفر بست. گردنه ها همیشه برای همگان یکسان نیست. انواع گردنه ها است. اول از همه ارث و میراث است. بعد بیت المال است. سوم مال یتیم است. چهارم تکلیف مسکینان و مستمندان است. منتها تاکید خدا در این سوره چهار مورد بنیادی است: بنیاد جان و بنیاد مال.

فَکُّ رَقَبَةٍ– بنده ای را آزاد کردن (۱۳)

أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ– یا در روز گرسنگی و قحطی طعام دادن (۱۴)

یَتِیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ – طعام به یتیم خویشاوند (۱۵)

أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَةٍ – یا مسکینی که خاک‌نشین است (۱۶)

با توجه به آیات فوق معلوم می شود تاکید موکد برای چیست؟ و برای کیست؟ یک دو راهی بزرگ است. جنگ خواسته ها با ناخواسته هاست. داشته ها با نداشته هاست (بقول مرحوم دکتر شریعتی خدایا: در برابر هر آنچه انسان ماندن را به تباهی می کشاند مرا با نداشتن و نخواستن روئین تن کن). نخواستن و نداشتن دو رمز زندگی موفق انسانی در شهر آرمانی است. آیا در این راه باید از جان گذشت یا مال؟ یا هر دو؟ آیا جنس این خدمات سخت افزاری است یا نرم افزاری؟

ظاهرش نشان می دهد مجموعه هر دو است. مجموعه کارهای عامه پسند و عام المنفعه است. با آزادی بندگان و بردگان و اطعام گرسنگان و یتیمان خویشاوند و مسکینان شروع می شود تا برسیم به نازک کاری های دیگر.

اما تا همین جا همه کارها خوب پش رفته است. محصول ببار نشسته و زمینه برای تشویق هم به صبر و مرحمت فراهم شده است (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ). بهار انسانیت در فرد و اجتماع شکوفا شده است. فرد در این مرحله دلش زنده است به عشق. این افراد دیگر پائیز و زمستان ندارند. همه فصول برای ایشان بهاری است. بی خدمت محنت می برند. با خدمت نعمت می بخشند. با خدمات ویژه خود، خود را و نسل بعد از خود را بیمه می کنند. نسلهای بعدی مفتخر به افتخارات نسلهای قبلی هستند. قطعا یادشان نمی رود. برود هم یاد خدا هستند. البته که یاد همه هستند. در همه آموزش ها، پژوهش ها و پرورش ها نام نیک ایشان است که می درخشد. عقب ماندگی و یا بالندگی هر عصر و نسلی مرهون این تفکر فراملی–

فرادینی–فرادنیائی است. همان چیزی که خدا از انسان مومن انتظار دارد. نماز از یک طرف و خدمت به نماز (خلق) از طرف دیگر.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ– تا با این کار به جرگه کسانی در می آئی که به خدای خود ایمان دارند. یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش می کنند (۱۷)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ– اینان اهل یمین و اهل سعادتند (۱۸)

دو راهی خیر و شر:

دو آیه آخر سوره برای کسانی است که گذر کردن از گردنه ها برای ایشان سخت بود. نرفتند که توشه بردارند. نخواستند یمینی باشند خواستند شمالی باشند (أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ). خود خواسته بود. برای خودخواسته ها چیزی که عوض دارد گله ندارد.

خوشحا به حال مدرسه سازان. یتیم نوازان. درمان کنندگان. جهیزیه دهندگان. ماوا دهندگان. پرورندگان، پهلوانان، قهرمانان جبهه و پشت جبهه.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ – افراد کافر به آیات ما خدا اهل شقاوتند (۱۹).

این افراد بی تفاوت هستند. بی خیال هستند. روزی خور هستند. موذی خور هستند. در بدترین حالت خون ریز هستند. فرصت طلب هستند. غارتگرند. زیر سایه خوبان، بدی می کنند. انحصارگرند. طماع و طلب کارند. رتبه انسان را در حد پائین تر از حیوانات تنزل می دهند. این دنیا تنها مجال ایشان است. نمی خورند می بلعند. نمی پرسند می خسبند. با ارث زیاد می میرند بدون یک ریال بخشش! برای خود یک یادگاری هم نمی گذارند. نه تنها مدرسه ساز نیستند، قبله ساز نیستند، قبر خود را هم نمی سازند. بود و نبودشان در دنیا یک معماست.

گوئی محصول تصادف اند. گوئی مخاطب داروین هستند. به خود بیآیند مردند! حیوانات هم در قیامت از محشور شدن با اینها ابا دارند. اکراه دارند.

گاو باشند آدم نباشند بهتر است. خرتر از آدم نباشند بهتر است. شغال بخورد آدم نخورد بهتر است.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ– بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد (۲۰).

تا اینجای کار تعدادی قلیل وارد این شهر پاک بنیان شده اند. تعدادی میانه راه مانده اند و تعدادی منتظر رحمت خدا هستند. آیا شهر آرمانی خدا در دنیا که متصل به شهر آرمانی دیگر خدا در قیامت است قابل پیاده شدن است؟ در زمان رسول گرامی محقق شده است؟ یا محدود به حرم های شریفین است؟

قبل از پاسخ به این پرسش لازمست به اهمیت این سوره که من در سن۶۳ سالگی به عظمت آن پی بردم بپردازم. حقیقتش چند روز پیش تلاوت این سوره را از تلویزیون می دیدم و همزمان ترجمه فارسی آن را می خواندم (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ – آیا برای او دو چشم قرار نداده ایم (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ – و یک زبان و دو لب). به واژه گردنه که رسید (فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ– امّا او نخواست در آن گردنه سخت قدم گذارد (۱۱) گوئی جرقه ائی بر جانم افتاد.

به خود گفتم این کدام گردنه است؟ نکند من این مسیر را رفته ام و متوجه گردنه آن نشده ام؟!

آخر عدسک (دانه های جدا کننده) تسبیح جانماز من اینقدر ریز هستند که بعضی اوقات شمارش تعداد دقیق ۳۴ ذکر الله اکبر، ۳۳ الحمدالله و ۳۳ سبحان الله از دست من خارج می شود. می بینم ۳۳ ذکر الحمدالله را گفته ام. رد شده ام. به انتهای تسبیح رسیده ام و برای گفتن ۳۳ ذکر سبحان الله فقط ۱۰دانه تسبیح انتهائی را دارم! اینجاست که در می مانم! زیرا نه راه پیش دارم و نه پس. به خانم می گویم یک تسبیحی برای من بخرند که عدسک های آن برجسته و متمایز کننده باشد. ده تا تسبیح برای من از داخل سجاده های مختلف می آورد که هر ۱۰ تا همین مشکل را دارند. می گویم از ساخت یک تسبیح ساده هم عاجزیم. می گوید عیب از شمارش توست! الان که این جملات را می نویسم می بینم چقدر این تسبیح برای این بحث من سرمشق بوده است.

خدا این عدسک های زندگی را در ارتفاعات اما بین گذرگاه ها قرار داده است که متفاوت از جاها و مکان های دیگر باشد. تا کسی فردا مدعی نشود که ما عبور کردیم اما ندیدیم! گردنه کمک به ضعفا را ندیدیم! کمک به مسکینان را ندیدیم! هرچه دیدیم بالای شهر بود! همه دارا بودند. ندارش ما بودیم! البته که دروغ می گویند. در مسیر جاده یک نواختی ها زیاد است. اما گردنه ها مشخص است. در عصر امروز هم که نه تنها نقاط گردنه خیز زمین که سیارات هم مشخص است.



توضیح اجمالی درباره سوره بلد:

این سوره مکی است. مشتمل بر ۲۰ آیه است.

از سوره های مکی است.

واژه کلیدی این سوره عبارتند از: بلد (شهر مکه)، والد و ولد (ابراهیم و اسماعیل)، کبد (رنج و سختی)، عقبه (گردنه، گذرگاه سخت و باریک)، لُبَد (بسیار)، نجدین (راه خیر و راه شر).

کل مسیر ۲۰ آیه است. تا آیه ۱۰ مسیر عادی است. دیالوگ بین خدا و انسان است. خدا به انسان گوشزد می کند که این شهری که تو سکنی گزیده ائی جای سوگند دارد. شهر ایمن است. شهر خیال نیست. شهر واقعی است. آرمان و آرمان خواهی است. قابل حصول است. بدست ابراهیم و اسماعیل ساخته شده است. می دانم که انسان در هر شهری باشد در رنج است

زیرا که خلقت او با رنج است. اما رنج هم گنج است. اگر محدود باشد. پیوسته نباشد. یک نسلی و چند نسلی نباشد. برای آن هم راه حلی اندیشیده ام. به مردم زمین سفارش کرده ام این آیات را بخوانند و بدان عمل کنند قبل از آنکه دیر باشد.

از آن طرف غر زدن انسان به خدا و تلاش برای دور زدن خدا! منت بر خدا! که مثلا مساعدتهای من نادیده انگاشته شده است و... اما همه این مباحث بین خالق و مخلوق امر عادی است. تا به مصیبتی گرفتار آید خدا خدا می کند. تا به رفاه می رسد طغیان می کند (إِنَّ الْأِنسَانَ لَيَطْغَى أَن رَآهُ اسْتَغْنَى/علق۷-۶). اما هدف خدا عبور دادن انسان از گردنه های سخت و پر پیچ و خم زندگی با اعصاب راحت و خیال آسوده است. هدف خدا بردن افراد به جهنم نیست. مقصد انسان بهشت است. مصدر او جهنم است. رسیدن انسان به ابتدای گردنه چند مورد مهم را به او گوشزد می کند:

این منم که به تو دو چشم دادم. دو لب و یک زبان دادم. راه خیر و شر را نشان دادم.

حالا رسیدی به گردنه موعود. مطمئنا گردنه مرگ نیست. گردنه نجات است. سر منزل سعادت است. یک امتحان با چهار سئوال امتحانی است. کمی سخت است اما همه پاسخ دارند. برای آن باید کاری کرد کارستان. نباید از رفتن به این گردنه اعراض کرد بلکه باید خویشتن را به آب و آتش زد تا از آن به سلامت رد شد.

همچناکه در بالا آمد و تاکید چند باره برای یادآوری آن ضروری است طول این گردنه دقیقا ۴ آیه است (۱۶-۱۲). هر آیه نشان یک توشه است. چهار آیه چهار توشه. آیات به صورت جفت اند. مثل آغازگرهای (Primers) مورد استفاده برای تکثیر DNA. یا این یا آن.

فَكُّ رَقَبَةٍ- بنده ای یا برده ائی را آزاد کردن

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ- و یا در روز قحطی گرسنه ائی را طعام دادن

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ – خاصه آن گرسنه یتیمی از خویشاوندان باشد

أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ – و یا مستمندی خاک‌نشین باشد.

مانده به وسع هر کس که ادای دین کدام جفت خدمت را بکند. بردگی سخت است زیرا انسانیت بر است. گرسنگی مهم است زیرا ایمانبر است. به آن عمل کنیم تکثیر وجود کرده ایم. تکثیر نسل برتر کرده ایم. به رسالت خود عظمت بخشیده ایم.

توشه های بعدی تشویق به صبر و مهربانی است (آیه ۱۷).

این دو، دو سویه است. از هر دو طرف است. زیرا این توشه ها محصول توشه های قبل است. خدادادی است. الحاقی است. التفاتی است. رانتی است. بخواهی نخواهی جزو خریدهای قبلی شما محسوب می شوند. هدایای ویژه است. از یک دست دادی از دست دیگر چندین برابر می گیری. صبر نعمت بزرگی است. مهربانی فوق صبر است. آدم مهربان، مهربانترین است. مهربانترین، زیباترین است. برای دریافت این هدایا باید صبور بود. منتظر الهام بود. منتظر احسان بود. گم نمی شود. دور نمی افتد. اما نیاز به اجازه صدور فرمان است. در کدام سن؟ هر سن و سالی. برای کدام شغل؟ هر شغلی. برای کدام مردم؟ کل مردم دنیا. مسلمان و یهودی و نصارا ندارد. هر انسان قابل. هر انسان هابیل. هر انسان نادر. هر انسان ناظر.

بنابراین، این مسیر ۲۰ آیه ائی تعریفی ساده دارد. مقصد والا دارد. مرد عمل می خواهد. روضه نمی خواهد. مژده می خواهد. حرف برای حرف منت است! حرف برای عمل عزت است.

همه در چشم رحیم اند

در نذر فقیرند

در رشک مهیب اند

در فقر رقیب اند

در نقش رجیم اند

در فصل فصیح اند

مگر افتاده بگوید

چقدر دیده رحیم است

چقدر گفته نظیف است

چقدر مژده لطیف است

عجبا عمر نجیب است

سر افتاده حبیب است

به خدا وقت تمام است

نروی زنگ تمام است

مومنین همه اعصار در فکر و ذکر خود در این شهرهای روحانی و عرفانی و حماسی زندگی می کنند. اما در زمان رسول گرامی (ص) مدینه به معنی واقعی کلمه مدینه فاضله بود. مهاجر و انصار با هم بودند. اَصْحاب صُفّه تحت حمایت کامل پیامبر بودند. این افراد گروهی از یاران پیامبر بودند که بخاطر مهاجرت، فاقد استقلال مالی بودند. به سفارش پیامبر (ص) در قسمت شمالی مسجد النبی سکنی گزیدند و با کمک های مردمی کم کم از صفه خارج شدند.

البلد یا که بلد

شهر سرآغاز تو نیست

مرد مردان تو کیست

مظهر بازار تو کیست

من ندیدم به تو شهر

شهر فریبای تو نیست

انتخاب کار تو نیست

نیست که این خانه که نیست

شهروند شرط تو نیست

شرط زیاد شهر تو نیست

عاقبت نامه سیاه

نامه سیاه نام تو نیست

کودکی محترمی

مرده در این شهر تو نیست

هوش خود را نبرند

این دو زبان زهد تو نیست

فک من فک تو نیست

مکه بر این خوان تو نیست

اطعم مردم تو منتظر جود تو نیست

یاد تو من بدهم

یاور تو یاد تو نیست

روزشمار روز تو نیست

روزه تو روی تو نیست

مال بد دوش تو نیست

ریشه من ریش تو نیست

مرد مردانه بگو

او که قریب قرب تو نیست

آذری آذر خود

آتش تو جان تو نیست

خاک تو خاک سیاه

خاک سیاه خوار تو نیست

مرهمی تازه بیار

مرهم تو باک تو نیست

اشتیاق مشکل توست

مشتی خزف مشت تو نیست

آذرخش تازه رسید

حاصل تو عمر تو نیست

ادعای مسلمانی به شهر است و شرح

بلد به زبان عربی شهر و به زبان فارسی راه بلد است. شهرسازی مدرن است. شهرداری این شهر آدم فهیم است. چند آیه اول آن دانائی است (۴-۱). آیات بعد آگاهی است (۱۱-۵). آیات سوم بارانی است (۱۶-۱۲). دو آیه آخر انذاری است (۲۰-۱۸). این بلد شهر لطیف است. نسیم است. نفیر است. رقیب است. تابلوی روی زمین است. شهر شیدای زمین است. شهریار همه شهرهای زمین است. تابلوهای روشن روح اند. بنوازی به تو نورند. به تو میدان رحیم اند. سر این جاده زیاد است. وسطش جمله زیاد است. آخرش نمره زیاد است. عقبه بنده زیاد است. سفری است شهر فرنگ نیست. سفر شهر رحیم است. سفر شهر فخیم است. شهر مقداد عزیز است. شهر عمار نجیب است. شهر میران و امیران. شهر بالای بلندا. کسی از فقر نمیرد. کسی از رنج نمیرد. شهر ناز است و نیاکان. شهر خواب است و خیابان. جمعه ها فارغ درس اند. شنبه ها شاهد درس اند. هفته ها هفته زنگ است. سر ساعت سر زنگ است. حرمی مرده ندارد. اثری بی تو ندارد. عسل خانه خریدند. قسم خانه

پریدند. همه جا رنگ تو خوب است. اثر انگشت تو خوب است. تو یمینی- تو علیمی- تو مهینی- تو نصیبی- تو فهیمی. تو در این خانه سهیمی.

شهر تو فقر ندارد. فاقه ندارد. بی خواب ندارد. کارتون خواب ندارد. بی سر و همسر ندارد. سرکوچه به تو نازند. سر بازار به تو بازند. به تو شهر شهر اراده است. اگر ارابه گران نیست. اگر اماره زیاد نیست. شهر ما شایسته دگر نیست. اگر محراب دلم نیست. شرط شهر شهر نشینی است. سببی بر تو اگر نیست. همه جا منزل ما نیست. سهم مردم به تو سود است. سهم مردم به تو چون است. شهر ما شهر عدالت. شهر هدایت. شهر عنایت. شهر تندیس زنان است. شهر پردیس مرام است. زیباسازی این شهر به تو روبان زیاد است. به من اما همه جا روز رحیم است. روز نعیم است. کوچه ها نام شهید- نام شهیر است. این شهر گم ندارد. گمنام ندارد. گمراه ندارد. گلزار تو این است. گفتار تو این است. اربعین شهر غمین است. اجمعین شهر نظیف است. خدمت خلق همین است. اسرا عصمت این شهر. شهدا همت این شهر. حکما حکمت این شهر. عرفا عینک این شهر. شهر ایمان و امین است.

جز این باشد خجالت است نقاهت است ندامت است.

لفاظی بس است

(۱۳۹۷/۷/۷)

لفاظ بگوید که منم روز قیامت

دزدان قیامت

برهان قیامت

افسرده ترین گفته به تو روز قیامت

دشوار همین است

دشنام همین است

آسوده ترین دشمن تو دشمن خون است

دشمن نگوید

دوستان نگویند

به در خانه دوبند نیست

در شهر تو اهداف بلند نیست

اصحاب طرب نیست

اسرار شعف نیست

بندای دو کفش نیست

سرباز نایستاد

استاد نایستاد

افراد نایستاد

من هم نایستم

حب وطن عادت بد نیست

بهتر به تو این حب بشر نیست

فرسوده ترین شغل بشر عادت روز است

مشکوک ترین صحبت فرد صحبت روز است

او را نبرند خانه بجوید

خواننده بجوید

پاینده بجوبد

الفاظ سخن با تو همین است

جوینده همین است

یابنده همین است